



آیت الله حاج شیخ مرتضی رضوی فرزند ارشد شیخ محمد حسین رضوی در 62 دی ماه سال 1326 شمسی در خانواده‌ای فرهنگی، مذهبی و روحانی چشم به جهان گشود. پدر بزرگش مرحوم آیت الله حاج شیخ عباسقلی رضوی و جدش مرحوم آیت الله شیخ رضا قلی رضوی (اورموی) از فقهای برجسته زمان خود بودند.

مرتضی رضوی در اواخر سال 1340 پس از تحصیل دوره ابتدایی و علوم مقدماتی به شهر مقدس قم عزیمت نمود و در محضر اساتید بزرگ به تحصیل علوم و معارف اسلامی پرداخت: دروس فلسفه و منطق را نزد بزرگانی چون انصاری شیرازی، شهید دکتور مفتاح و استاد شهید مرتضی مطهری گذراند و فقه و مکاسب را در محضر آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله جعفر سبحانی و درس «خارج» را مدتی نزد آیت الله داماد، و آنگاه از کلاس درس خارج مرحوم آیت الله گلپایگانی و آیت الله ملکوتی بهره‌مند شد. رضوی پس از بازگشت از قم تا پیروزی انقلاب اسلامی ضمن فعالیتهای سیاسی، به تبلیغ معارف اسلامی و تدریس و تفسیر قرآن و نهج البلاغه در آذربایجان می‌پرداخت. در سن 19 سالگی کتاب «خلقت آدم و بحثی در تکامل» را با مقدمه شهید دکتور مفتاح تحریر و به چاپ می‌رساند. وی در جوانی با امام خمینی (ره) و اهداف عدالت‌گستر ایشان آشنا شده و تا سال 1356 و خیزش نهضت اسلامی 18 بار توسط رژیم ستمشاهی دستگیر و در زندان انفرادی توأم با شکنجه حبس گردید. رضوی در اسفند ماه سال 1356 مجدداً دستگیر و به عنوان اولین تبعیدی آذربایجان به شهر لار تبعید شد.

مرتضی رضوی در سال 1363 از سوی مردم تبریز به نمایندگی مجلس دوره دوم برگزیده شد. وی پس از نمایندگی مدتی مدیریت حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم علیه السلام را در شهر ری بر عهده داشت و آنگاه به شهر مقدس قم مراجعت نمود. تالیفات آیت الله مرتضی رضوی به 30 جلد کتاب و به بیش از صد مقاله در مطبوعات کثیرالانتشار می‌رسد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

خلقت آدم و بحثی در تکامل (2 جلد)

مضارعه و مضاربه در اسلام

تصحیح جامع المشتات (4 جلد)

نقد مبانی حکمت متعالیه

محلل المدین در آئینه فصوص (2 جلد)

حلقات (5 جلد)

مکتب در فرایند تهاجمات تاریخی

جامعه‌شناسی انقلاب مخملی در ایران تفسیر هاشمیه 10 جلد در دست چاپ

در نوشته‌های خویش مکرر گفته‌ام که اروپائیان به شدت از مکتب امام صادق علیه السلام واهمه دارند و چون خودشان را مالک جهان می‌دانند تحت کنترل داشتن فکر و اندیشه مردم جهان را یکی از برنامه‌های پایه‌ای خود قرار داده‌اند که هم اهمیت زیادی به این کنترل می‌دهند و هم زحمت این کار را تحمل می‌کنند. در این موضوع، نکته مهم این است که آنان این برنامه را به طور پوینده و همگام با پویش زمان ادامه می‌دهند و همواره و نو به نو این تغذیه فکری و جهت دادن به

اندیشه‌ها را دنبال می‌کنند.

اروپائیان به دنبال شکست‌های مکررشان در جنگ‌های صلیبی نتیجه قطعی گرفتند که هرگز تنها با نیروی نظامی بر اسلام پیروز نخواهند شد و باید جبهه فکری و فرهنگی باز کنند و بیش از جبهه نظامی به آن اهمیت دهند. مقرر شد ابتدا این کار را به طور آزمایشی در اندلس (اسپانیا) پیاده کنند و کردند و به زودی به نتایج باور نکردنی در جنگ‌های داخلی اسپانیا رسیدند و جزیان نبردها عوض شد. مسلمان‌ها در بیش تر جنگ‌ها شکست خوردند. سپس در سال 665 ه. ق برنامه جنگ فکری و فرهنگی را به داخل ممالک اسلامی نفوذ دادند. از جانب دیگر در همان زمان، مراوده و مذاکره با چنگیز را آغاز کرده و او را برای حمله به ممالک اسلامی تشویق کردند و اطلاعات مهمی به خان مغول می‌دادند که اسپانیا در غرب به دست اروپائیان و خراسان بزرگ (شامل تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و خراسان ایران تاری) در شرق به دست چنگیز سقوط کرد.

موفقیت در جبهه فکری - فرهنگی در اندلس، افزایش قدرت معنوی، اجتماعی و اقتصادی پاپ و اسقف‌ها را در پی داشت. زیرا هر دو طرح (هم تخریب فرهنگی و هم مراوده با چنگیز) از آنان بود و مجری آن نیز سران کلیسا بودند. بیش از پیش از اهمیت در بارها و پادشاهان کاسته می‌شد، شاهانی که نتوانسته بودند در میدان‌های صلیبی کاری از پیش ببرند و سخت شرمسار بودند.

با سقوط خراسان به دست چنگیز، غربی‌ها دقیقاً دریافته بودند که مسلمانان هرگز در فکر حمله مجدد به اسپانیا و اروپا نخواهند بود، زیرا اگر همت یا توانی داشته باشند به جانب شرق و مغول خواهند پرداخت که چنین همتی وجود نداشت. این احساس امنیت به ضررشان تمام شد، زیرا به خودشان مشغول شدند و بر سر ره آورد پیروزی‌ها ابتدا به طور اعلام نشده با هم درگیر شدند. پاپ با شبکه کلیساها بیش از پیش در صدد تملک اجتماعی و اقتصادی کل اروپا بود و می‌رفت که جایگاه شاهان را به صفر برساند که بالاخره منجر به کشاکش علنی گردید و نهضت پروتستانیسم به راه افتاد. در نتیجه این غفلت اروپائیان، دولت مقتدری به نام عثمانی در آناتولی پدید آمد و توانست تا آغاز جنگ جهانی اول در مقابل غرب مقاومت فعالانه داشته باشد. اگر اروپائیان به خود مشغول نمی‌شدند می‌توانستند همه ممالک اسلامی را (در فاصله حمله چنگیز و آمدن هلاکو) بگیرند؛ زیرا هم تصوف فارسی و هم تصوف عربی، غیرت و انگیزه دفاعی را از مسلمانان کاملاً سلب کرده بودند.

درگیری درونی اروپا در حوالی سال 1500 میلادی به پیدایش رنسانس و آغاز پیروزی پادشاهان منجر شد و در همان دوران، دو قدرت عثمانی و صفوی در ممالک اسلامی پای گرفت (910 ه. ق). پیدایش هر دو قدرت اسلامی ثمره هوشمندی و درایت و اندیشه بس شکفت خواجه نصیر بود که قدرت مغول را مهار کرد و به یک قدرت نسبتاً اسلامی تبدیل نمود که زمینه برای پیدایش دو دولت مذکور فراهم گشت. اروپائیان وقتی به خود آمدند که شرایط دنیا عوض شده و مسلمانان از نو جان گرفته و تا قلب اروپا پیش می‌رفتند. این بار دربارهای سلطنت، برنامه جنگ فکری - فرهنگی را در کنار قدرت نظامی قرارداد و هر دو را خودشان اجرا کردند و به ارسال مأموران دانشمند و هوشمند به درون ممالک اسلامی پرداختند، که مأموریت همفر و لورنس (معروف به لورنس عربستان) هم زمان با جنگ جهانی اول از آن قبیل است.

این بار پرونده و تز برنامه جنگ فکری - فرهنگی دو پرونده شده بود و نسخه‌های مربوط به ممالک تحت حاکمیت عثمانی و ایران از هم جدا و حتی بخش اداری جداگانه داشتند. در ایران از جمله این مأموران، ادوارد براون سفیر انگلیس و گوینو سفیر فرانسه و نیز اوژن اوین وزیر مختار فرانسه و ... بودند که کتاب‌هایی در مورد ایران برای ایرانیان نوشتند. اینان علاوه بر سر سپردگان داخلی از قبیل فتحعلی آخوندزاده، ملکم خان، فریدون آدمیت و دانش‌آموختگانی از ایرانیان که در غرب تحصیل کرده بودند، هستند. پس از جنگ دوم جهانی هانری کربن به عنوان فردی صرفاً فکری و فرهنگی و مثلاً بدون کار دیپلماتیک و در شأن صرفاً یک دانشمند، این مأموریت را به عهده گرفت.

هانری کربن و اقدامات او در حوزه علمیه قم

